

چکیده مقالات برگزیده

سال ۱۳۸۶

جایگاه انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا

رضا اکبریان^{*}

اساس تفکر ملاصدرا درباره انسان، عمیقاً به دیدگاه متافیزیکی او درباره انسان بعنوان عالم صغیر که می‌تواند نمونه مختصری از جهان کبیر و همه عوالم و مراتب آن باشد، مربوط می‌شود. در این فلسفه، انسان رابطه بین طبیعت و ماوراء طبیعت و محل تلاقی قوس صعود و نزول می‌باشد که در پرتو نظریه حرکت جوهری و جسمانی بودن حدوث نفس انسانی ظهور عالم بالا را در قلمرو عناصر امکانپذیر می‌سازد. در نظر ملاصدرا، هستی انسان مقدم بر ماهیت اوست. او همواره در نوعی نسبت فعال با عالم قرار می‌گیرد. این رابطه درونی و ذاتی که با تکامل و تزکیه نفس و اتحاد و ارتقا به ساحت وجود آشکار می‌شود و در مورد انبیا و اولیا به نهایت وضوح و ظهور می‌رسد، بر پایه حب و میلی است که در تمام مراتب هستی جریان دارد و در هر مرتبه‌ای به نحوی تجلی می‌کند. از اینرو او تأکید می‌کند که هر انسانی بالقوه جهان کبیر است، اما پیامبران و قدیسان چنین عنوانی را به اندازه ظرفیت وجودی‌شان بالفعل واجداند و حضرت ختمی مرتبت بعنوان صادر اول که اولیتش بلاثانی است، و در مرتبه امکانی جمیع مراتب و شؤون را بالفعل واجد است و از بالاترین ظرفیت موجود ممکن برخوردار است علاوه بر عنوان انسان جامع، لایق عنوان انسان کامل نیز هست.

امروزه آنچه مسئله را برای بشر اروپایی مشکل کرده، از بین رفتن دیدی درباره جهان است. اگر انسان نتواند در شناخت حقیقت و معنی و رسیدن به آن کامیاب شود، آن وقت با بی‌معنی بودن و نداشتن ایمان و آرمان، نمی‌تواند زندگی کند و در آن هنگام است که تار و پود جامعه خود را متلاشی خواهد کرد. اخلاق و ایمان بدون یک نوع حکمت و متافیزیک غیرممکن است. قرن بیستم و فجایع بی‌سابقه‌ای که در آن به وقوع پیوسته است، ثابت می‌کند که وقتی اصول دین سست شد، از اخلاق به هیچ وسیله‌ای نمی‌توان دفاع کرد. بر این اساس فاصله میان فلسفه اروپایی با فلسفه اسلامی که قرن‌ها سیر متشابهی داشته‌اند، به این منتهی شد که در مسیحیت آن عرفان که جنبه فکری هم داشت با اکهارت و دیگر عرفای غرب در اواخر قرون وسطی و اوایل دوره رنسانس از بین رفت. رنسانس سعی کرد بشر مسیحی را که پایی در آسمان و پایی در زمین داشت، کاملاً زمینی کند، یعنی تاکنون انسان، زمین را سرزمین اصلی خود نمی‌دانست و همیشه نسبت به این عالم حالت غربت داشت. نتیجه امر بتدریج تصور نوعی نیروی استدلالی را در انسان بوجود آورد. از اینرو انسان ناچار بود بین دو چیز یکی را انتخاب کند. یا یک راسیونالیسم فلسفی صرفاً استدلالی یا یک نوع میستیسیم احساساتی دینی. و وقتی دین ضعیف شد، در واقع چیزی که جای آن را گرفت، مکاتب اگزیستانسیالیستی بود. در فلسفه ملاصدرا با نوعی وحدت بین جنبه تلاقی با واقعیت، شهود و عرفان از یک

^{*} گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس

سو و عقل و وحی از سوی دیگر مواجهیم. انسان در مسیحیت اراده‌ای است که عقل بر او افزوده شده است. این تصور از انسان عمیق‌تر از آن بود که با انقلاب رنسانس به کلی از بین برود. حال آنکه در حکمت متعالیه بحث عقل و وحی حال و هوای دیگری دارد. نه اراده اصل است و نه عقل. انسان موجودی است که هم دارای عقل است و هم اراده. پس، از لحاظ انسان‌شناسی میان دو تصور فوق از انسان، این فرق اساسی موجود است، هرچند در نهایت به هم برسند؛ به این معنا که هر دو، انسان را محتاج به دین می‌دانند. این جدایی بین عقل و اراده از یک سو و علم و دین و فلسفه و عرفان و معنویت از سوی دیگر مسئله‌ای است که اگر بشر اروپایی نتواند آنها را با هم آشتی دهد، مانند کسی است که از این مرض می‌میرد.

در این مقاله هدف ما این است که تعالیم ملاصدرا را درباره انسان بیان کنیم و نشان دهیم که ملاصدرا در این باب، نظری متفاوت با فیلسوفان مغرب زمین ارائه داده است. این مقاله همچنین ابعاد مختلف شناخت انسان و نقش آن را در مواجهه درست با بحران هویت انسان معاصر روشن می‌کند.

کلیدواژه‌ها: انسان، بحران هویت، مسئله مغرب زمین، عرفان و حکمت اسلامی، حکمت متعالیه،

ملاصدرا.

تعالی هویت سیال انسانی در افعال اختیاری او: دیدگاهی از حکمت متعالیه

حمید رضا آیت اللهی^x

ملاصدرا با طرح نظریه جسمانیة الحدوث بودن نفس و حرکت جوهری آن هم از استناد هویت ثابت و هم هویت مستقل به انسان اجتناب می‌ورزد. در نظر او انسان در حرکت جوهری خود لیبسی بعد لیبسی دیگر هویت افزونی خود را می‌سازد و این افعال مداوم انسان هستند که هویت پویای او را می‌سازند. اما از این میان افعال غیر اختیاری انسان در همان راستای فرجه شدن نفس اوست و نه رشد و تعالی آن. انسان از میان سایر موجودات با افعال اختیاری خود خدایی شدن خود را تکامل می‌بخشد. و هرچه افعال از ویژگی اختیاری مداومتر برخوردار باشند موجب تقدم السابقون السابقون بر اصحاب الیمینی می‌گردد. تحقق الوهی هویت انسانی در این دنیا که در نظر صدرا باطنش همان آخرت است در میزان اختیاری بودن افعالش و وقوف به آن است که تقرب را برای او به همراه می‌آورد. در این مقال در نظر است در سایه چندین دیدگاه فلسفی صدرايي از انسان، تقسیم سه گانه قرآنی از انسانها در سورة واقعه تعبیری عمیقتر بیابد.

حقیقت انسان در اندیشه ملاصدرا

منصور ایمانپور^x

بی‌تردید مسئله انسان و شناخت حقیقت و زوایای وجودی او، یکی از مباحث بنیادین در تاریخ عرفان و فلسفه اسلامی محسوب می‌شود و تحقیقات و موشکافیهای ثمربخشی در این زمینه بخصوص از حیث وجودشناسی صورت گرفته است. ملاصدرا نیز براساس نظام فلسفی خویش، تصویر خاصی از حقیقت انسان و جایگاه او در نظام هستی ارائه نموده است. انسان در نظر او معلولی از معلولهای حق تعالی است و از این لحاظ، همه احکام معلولیت به او نیز صدق می‌کند لکن اولاً همین انسان از نگاه وجودشناسی، مثال حق تعالی از حیث ذات و صفت و فعل است. ثانیاً هویتی سیال و متنوع دارد و از باطن و چیستی ثابت برخوردار نیست. ثالثاً حقیقت او با وجود همه این توصیفها و تحلیلها، همان فقر و حاجت و عبودیت تکوینی به وجود غنی حق تعالی است و تکامل واقعی او نیز همان تحقق این سرمایه تکوینی و سرسپردگی مطلق و آگاهانه (علم مرکب) به حقیقت حقیقتهاست.

کلیدواژه‌ها: انسان، ملاصدرا، حکمت متعالیه، فلسفه اسلامی، انسان شناسی.

شناخت انسان از منظر ملاصدرا

سحر کاوندی^x

در میان مجموع کائنات، «انسان» تنها موجودی است که اندیشمندان، فلاسفه و عرفا توجه ویژه‌ای به شناخت ابعاد وجودی او داشته و روح انسان را از جهت ذات، صفات و افعال، مظهر تجلی خداوند خوانده‌اند تا آنجا که شناخت و معرفت نفس انسان، مقدم بر معرفت رب و یکی از راههای شناخت خداوند قرار داده شده است، که «من عرف نفسه فقد عرف ربه».

در بین فیلسوفان مسلمان، صدرالمتألهین، با ایجاد تلفیقی بین انسان‌شناسی فلسفی، عرفانی و دینی، معرفتی خاص از انسان ارائه می‌دهد که ارتباط محکمی با خداشناسی و جهان‌شناسی او دارد.

وی انسان را نسخه‌ی عنصری جامع جمیع عوالم، دارای جامعیت کبری، خلیفه‌ی حقیقت‌عالی و در نهایت با وجود آنکه جزئی از عالم است و در عالم و از عالم پدید می‌آید، اما او را «عالم صغیر» می‌داند.

ملاصدرا با تبیین رابطه‌ی علت و معلول و بازگرداندن آن به تشأن، و طرح امکان فقری، معلول را عین الربط نسبت به علت دانسته و وجود انسان را رقیقه‌ای از حقیقت حقیقت‌عالی معرفی می‌کند و از طریق این رابطه شهود نفس و معرفت نسبت به آن را عین الربط به شهود خداوند و معرفت نسبت به او می‌داند.

در این مقاله پس از بیان مقام و جایگاه انسان از نظر ملاصدرا به امکان شناخت نفس انسانی و اهمیت آن پرداخته خواهد شد و نیز متد معرفتی خاصی که صدرالمتألهین در انسان‌شناسی ارائه می‌دهد تبیین خواهد گردید.

کلیدواژه‌ها: معرفت نفس، نفس انسان، عالم صغیر، عالم کبیر، انسان‌شناسی.

جایگاه انسان در نظام آفرینش از نگاه حکمت متعالیه

علی الله بداشتی^x

هر یک از مکتبهای فلسفی برای انسان در نظام آفرینش جایگاه خاصی قائل شده‌اند و براساس آن تعریفی از انسان ارائه داده‌اند، محور اندیشه سقراط انسان است و فلسفه او براساس معرفت انسان پایه‌ریزی شده است.

در اعلامیه حقوق بشر که حاصل اندیشه جمعی خردمندان از ملیتها و فرهنگهای مختلف است آزادی فطری و کرامت انسانی (dignity) صدرنشین مواد اعلامیه جهانی حقوق انسان از جهت انسان بودنش است.

حکمت متعالیه نیز نگاه ویژه‌ای به انسان دارد در فلسفه صدرایی انسان طراز عالم خلقت است و مثال پروردگار خویش، در این بینش انسان خدا گونه است و مدال «کرمن» و «فضلنا» را از خدای خویش دریافت نموده است. همو در قوس صعود بر بال ملائک می‌نشیند و به ولایت تامه الهی می‌رسد و خلیفه‌الله می‌گردد. و بر مقتضای آن دارای کرامتی می‌شود که در مکتب درس الهی نشسته و حقایق آفرینش را فرا می‌گیرد و آنگاه بر مسند تعلیم ملائک می‌نشیند.

به گفته صدرالمتألهین انسان موجودی است که حقایق عالم بالا و پایین در او جمع شده است، و او کسی است که اسماء و صفات حق را در عالم ظهور داده و مقام خلافت کبری در عالم کبیر به او اختصاص یافت بعد از آنکه خلافت صغری در عالم طبیعت به او داده شده است و بواسطه این منزلت بلند یعنی استعداد دریافت همه حقایق است که مسجود ملائک گردید.

نگارنده در این مقاله در پی آن است با تفحص در آثار حکیمان حکمت متعالیه به ویژه صدرالحکما و المتألهین جایگاه انسان در نظام آفرینش را تبیین و راه‌آورد گرانهای این حکمت را برای انسان معاصر آشکار سازد.

ارجمندی انسان در حکمت متعالیه

فتحعلی اکبری^x

پرداختن به فلسفه خود نشانه ارجمند شمردن انسان و تا حدی اصیل دانستن خرد انسان است. کسی که به فلسفه می‌پردازد نمی‌تواند نور خرد انسان را عاریتی بشمارد و بر سر شاخ باشد و بُن ببرد. صدرالمتألهین به فلسفه پرداخت و کاخ بلند حکمت متعالیه را پدید آورد. او نه تنها نفس انسانی را به مقام ارجمند مجرد رسانید، بلکه آن را در مقام رفیعتر «فوق مجرد» یعنی مقام نامتناهی بودن، جای داد و بعبارت دقیقتر، او بر آن شد که انسان مقام معلوم و ماهیت ندارد و پایان ناپذیر است. مقایسه نظر صدرا با نظر سایر فیلسوفان اسلامی و غربی مطمح نظر ما در این مقاله است.

در راه بودن انسان در فلسفه ملاصدرا

قدرت الله قربانی^x

یکی از ویژگیهای مهم فلسفه ملاصدرا، عدم ثبات، حرکت، تغییر و پویایی عناصر گوناگون آن است. بیان دیگر، فلسفه ملاصدرا که به حکمت متعالیه موسوم است، فلسفه‌ای است که در آن حرکت، ذاتی تمام موجودات اعم از ماده، جسم، جهان و انسان است و همه آنها در حال حرکت بسوی تکامل خود هستند. از اینرو از این ویژگی، در این مقاله که درباره انسان است به «در راه بودن» تعبیر شده است.

در راه بودن انسان را، در فلسفه ملاصدرا می‌توان با اصول و مواردی نشان داد که از جمله آنها اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، تشکیک مراتب حقیقت وجود، حدوث جسمانی نفس، بقای روحانی آن، حرکت جوهری و ماهیت زمان، قوه و فعل و نیز فقر، امکان و نیازمندی موجودات هستند.

در پرتو اصالت وجود نشان داده می‌شود که حقیقت اصیل انسان، همان وجود اوست اما وجود او اطوار گوناگون می‌پذیرد، یعنی انسان موجودی با وجودی ثابت و ایستا نیست زیرا در این صورت دارای ماهیت ثابت نیز خواهد بود، بلکه وجود او در عین اصالت، در سیلان و تغییر دائم است. چرا که انسان موجودی در حال سلوک و طی مراحل کمال می‌باشد، یعنی موجودی در راه نیل به کمال حقیقی است. این امر با نظر به تشکیک مراتب وجود نیز آشکارتر می‌گردد. زیرا این اصل نشان می‌دهد که وجود امر واحد غیرمشکک نیست بلکه درجات و هستی انسان همواره درجه و مراتب‌پذیر است و در آن مراتب جدیدی را برای خود رقم می‌زند، یعنی همواره در راه تکامل است، از سوی دیگر توجه به مسئله حدوث جسمانی نفس انسان و در نهایت بقای روحانی آن، بیانگر آغاز یک حرکت تکاملی نفس انسان از جسمانیت به روحانیت است که در دید ملاصدرا این امر با حرکت جوهری تبیین شده است، که این نکته نیز بیانگر در راه بودن و سیر و سلوک دائمی انسان در تمام ابعاد وجودی‌اش می‌باشد.

پس می‌توان گفت انسان در فلسفه ملاصدرا، موجودی ثابت با وجود یا ماهیت ثابت و ایستا نیست، بلکه موجودی با وجود و هویت سیال و رو به تکامل است که هویت آن با همان تکاملی بودن یعنی در راه تکامل بودن معنی می‌یابد و به او و زندگی‌اش معنای جدیدی می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: اصالت وجود، تشکیک مراتب وجود، حرکت جوهری، حدوث جسمانی نفس، بقای روحانی نفس، سیلان و عدم ثبات، در راه بودن.

تناسخ بطون و انسان مسافر

مقایسه دیدگاه ملاصدرا و گابریل مارسل در خصوص تعریف ناپذیری انسان

رسول برجسیان^{*}

گابریل مارسل در فلسفه خود به نوعی خاص با انسان مواجه گردیده است، این مواجهه اگرچه براساس فلسفه اگزیستانسیالیسم صورت گرفته، با این وجود به نتایجی دست یافت که اگر نگوییم همانند صدرا ولی بسیار به آراء وی نزدیک است. براین اساس لازم است بنیادهای فلسفی هر دو و نیز مقدمات فلسفی این دو فیلسوف مقایسه گردد تا بتوان به این موضوع تفتن پیدا کرد که چگونه فلسفه گابریل مارسل تحت عنوان انسان مسافر به این نتیجه رسیده که انسان تعریف ناپذیر است؛ مطلبی که در فلسفه صدرا براساس اصالت وجود و حرکت جوهری و تحت عنوان تناسخ بطون به توضیح آن پرداخته شده است.

براساس حکمت متعالیه بعد از صدرا، مبانی انسانشناسی تغییری اساسی نمود و براساس این تغییر، مهمترین مباحث در علوم دینی تفسیری متعالی یافتند؛ تا جایی که می توان گفت حقیقت توحید، حقیقت معاد، حقیقت نبوت، حقیقت امامت و به همین ترتیب در مباحث دیگر این حقیقت آنها بود که در برابر مفهوم آنها قرار می گرفت و از این پس برای رسیدن به آنها تجربه ای وجودی لازم است. براساس حکمت متعالیه تنها در مرتبه اتحاد عاقل و معقول است که ما می توانیم به حقیقت توحید دست یابیم و به همین ترتیب در خصوص دیگر موضوعات اساسی در دین، به همین شیوه می توان به حقیقت آنها دست یافت. اینکه چگونه انسان به چنین مراحل دست می یابد تنها در خصوص بحث صدرا در مبحث انسانشناسی است که به فهم صحیح این مهم می توان دست یافت.

این مقاله بر آن است تا بعد از پرداختن به مسائل بالا نشان دهد که تفکر صدرا در مسائل انسانشناسی بسیار راهگشا بوده و بعد از وی در عالم اسلام در مبحث انسانشناسی افقهای تازه ای گشوده شده است که تفکر اسلامی را بعد از خود تحت الشعاع قرار داده است.

کلیدواژه ها: تناسخ بطون، انسان، مسافر؛ انسانشناسی وجودی، حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول.

رابطه نفس و بدن از دیدگاه ملاصدرا

اکبر فایدی^{*}

از نظر ملاصدرا روح وجود ازلی دارد، و نفس از تلاقی روح و ماده نشئت گرفته است. نفس زاییده تن است که با حرکت جوهری ماده بوجود آمده و در راستای همان حرکت ذاتی تکامل یافته و به اوج تجرد خود می‌رسد و با مرگ بدن، از آن جدا و رها می‌شود.

ارتباط میان نفس و بدن بصورت ملازمت است، همچون ماده و صورت، بطوریکه هر یک نیازمند دیگری است. نفس انسانی از لحاظ حدوث و تصرف مادی است و از حیث بقا و تعقل روحانی است.

انسان بحسب مراحل تکاملی خود در واقع سه انسان است: «انسان حسی»؛ «انسان نفسی»؛ و دیگری «انسان عقلی». از نظر ملاصدرا بدن انسان در نفس و نفس در عقل است. به این معنا که وجود انسانی جامع و مشتمل بر سه مرتبه اساسی است: جسمانی، نفسانی و عقلی، نفس ابتدا جنبه بدنی دارد و براساس حرکت جوهری و تکامل نفس، نفس جنبه روحی و عقلی پیدا می‌کند.

نفس گرچه همراه با تکوّن بدن موجود می‌شود و باصطلاح «جسمانیة الحدوث» است ولی بمحض قوام گرفتن، عهده‌دار حفظ و رشد و تکامل بدن می‌گردد. بنابراین بدن تابع نفس است. اما نفس در راستای تکامل خود با بدن همراهی کرده و از آن بعنوان ابزار استفاده می‌کند.

ملاصدرا برخلاف نظر زیست‌شناسان، که مرگ را معلول تباهی بدن می‌دانند، با اشاره به دو نوع مرگ طبیعی و اخترامی، مرگ را رهایی روح از حصار تن بسبب استکمال و عدم احتیاجش به بدن دانسته است. او می‌گوید: همین نفس و بدن دنیوی بعینه در قیامت محشور می‌شود. با این تفاوت که بدن اخروی بسیط نورانی و دراک بالفعل است که با نفس متحد بوده و به بقای نفس باقی است.

کلیدواژه‌ها: نفس، بدن، روح، مرگ، ملاصدرا.

ضرورت نقد فلسفی و لزوم آراستگی به منطق علمی در راستای اعتلای شئون انسانی

سید محمد دامادی^{*}

«لا إله إلا الله، له الكبرياءُ والأسماءُ الحُسنى و لا يُحيطونَ بشيءٍ من عِلْمِهِ إلا بما شاء»

چنین گوید بنده فانی سید محمد دامادی سیره الله علی سیر عباده الحكماء که خداوندا زبان را از لاف و بیان را از گزاف و دل را از زنگ خلاف، پاک و صاف گردان و خرد خُرده‌دان را به تلقین کلمه توحید ذات کامله الأوصاف خود، سعادت اغتراف روزی فرما و آینه اندیشه هزار بیشه را از کدورت اوهام جسمانی به انوار عقل برهانی شفاف و حقایق نماساز و نکته‌گیران دستخوش هوی و هوس را در هنگام شنیدن و خواندن سخنان ما بر سر انصاف آر و دست تعرض ایشان را از تعسف و تصرف بی‌جا کوتاه و مُعاف دار «أنتك فعَّالٌ لما تريد و قادرٌ علی ما تشاء بالنبي و آله الهدى و مصايح الدجى صلواتك عليه و عليهم اجمعين فى الآخرة و الأولى».

در طی مطالب مقاله نخست بر اهمیت آراستگی آدمی به گوهر معرفت و تلاش وی برای دستیابی بر حقیقت نفس و عرفان به رفعت منزلت و پایگاه والای وجودی او تأکید گردیده و ضمن بیان تمایز سلیقه حکیمان و فیلسوفان در هنگام بیان مسائل حکمی و فلسفی و تنوع دیدگاهها پس از بیان معنی «نقد» از لزوم برخورداری از تفکر منطقی و ضرورت نقد فلسفی واقع بینانه در راستای هموارسازی بستر گرایش به واقعیات و عینیات با هدف عروج روح و اعتلای شئون انسانی سخن رفته است.

در این سیر و سلوک عقلی بر اهمیت انصاف به ملکه عدالت و انصاف اشاره شده و بر لزوم رعایت عفاف سخن در طرح آراء و عقاید و یاری جستن از عناصر فکر و فرهنگ در تلاش و کوشش بمنظور رفع دشواریهای مسائل حکمی و فلسفی و نیز گزینش طریق توسط و اعتدال و خودداری از هرگونه افراط و یا تفریط در زمینه‌های دانش و معرفت و فضیلت و حقیقت بگونه‌ای سخن رفته است که ضامن حفظ سجایای انسانی و پویایی فرهنگی و تقویت مبانی اعتقاد عام به تلاش بیشتر در بستر پرهیزگاری باشد.

آنگاه بر وجوب رعایت چهار اصل اساسی و بنیادی که می‌تواند ضامن توفیق صاحب‌نظران در حوزه حکمت و معرفت به گونه‌ای باشد که بتوانند در «صراط مستقیم» و «سبیل رشاد» به سیر و سلوک عقلی و حکمی بپردازند اشاره شده است و نویسنده کلام خویش را با دعای پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی (ص):
«اللهم أرنا الحق حَقًّا و أرزقنا اتباعه و أرنا الباطل باطلاً و أرزقنا اجتنابه» به پایان برده است.

حقیقت انسان در حکمت متعالیه

مرتضی شجاری^{*}

ملاصدرا حقیقت انسان را «نفس ناطقه» می‌داند، اما نه بمعنایی که فیلسوفان و عارفان پیش از وی بیان کرده‌اند. از نظر عارفان، حقیقت انسان همان لطیفهٔ ربانی است که حقتعالی از روح خود در جسم انسان دمید. این لطیفه همان قلب است، آن را جوهر نورانی مجرد می‌دانند که واسطهٔ میان روح و نفس می‌باشد و انسانیت انسان با آن تحقق می‌یابد. فیلسوفان این حقیقت را «نفس ناطقه» می‌نامند که از «محل ارفع» به «قعر حضيض» هبوط کرده و در زندان تن گرفتار شده است. اما ملاصدرا بر مبنای حرکت جوهری و حدوث جسمانی نفس، بدن را مرتبهٔ نازل نفس می‌داند و برخلاف پیشینیان انسان را مرغ باغ ملکوت که چند روزی قفسی برای آن ساخته باشند، نمی‌داند.

*. استادیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز

انسان در میزان قرآن و حکمت متعالیه

منیره سید مظهري^x

از دیدگاه قرآن، انسان بلحاظ ساختار وجودی و ارکان انسانی‌اش، موجودی چهار بعدی است؛ زیرا قوا و تواناییهای گوناگونش از او موجودی دارای «اراده نفسانی، ارزشهای روانی و نگرشهای عقلانی و البته کنشهای عینی و خارجی» ساخته است، ولی بلحاظ پیکره انسانی، یعنی به جهت ساختار هویتی‌اش در نظام هستی، مخلوقی دو ساحتی به حساب می‌آید. او تنها موجودی است که خمیره ساحت‌های وجودش از دو پایه گوناگون خاکی و آسمانی نظام یافته است. معجونی از خاک و افلاک، ماده و معنا، سفلی و علوی، جسم و روح، تن و روان و البته در این ترکیب یگانه، تنها پرورده عالی و اعلائی خالق خلّاق مجید است. اگر چه چنین موجود دوگانه‌ای در پذیرش و رشد جنبه‌های الهی و مادی نیز مختاری دوگانه است؛ اما تمایل ساختار وجودی او بسوی «خداگرایی» شکل یافته است.

در حکمت متعالیه، همین مضامین زیبا، با اصطلاحات فلسفی توضیح داده شده است. عوالم وجود، سه عالم است: عالم مادیات که حادث و کائن و فساد پذیرند و عالم مثال که عالم صور مقداری و محسوسات صوری است و عالم صور عقلی و مثل مفارق. انسان حقیقتی است که بالقوه این عوالم و نشآت در او جمعند. چون او دارای سه مشعر است: مشعر حسی که مبدأش طبع است، مشعر تخیلی که مبدأ آن نفس است و مشعر تعقل که مبدأ آن عقل است. در ابتدای خلقت نفس انسانی بالقوه در این سه نشئه بوده است، پس او ذاتی است که مجموعه‌ای از تمام آنچه که در عالم هست، بوجه استعداد و قوه داراست. صاحب استعداد، همواره ناقص است و فقیر و هر ناقص‌الوجودی مشتاق کمال و بلکه مشتاق چیزی است که جامع جمیع کمالات باشد. جمیع کمالات بگونه تمام و فوق‌التمام، تنها در «حق تعالی» موجود است. از اینرو نفس انسانی با «اراده و اختیار» و با بکارگیری قوای «نظر و عمل» دائم در حرکت و ترقی است و بواسطه این حرکت از مرتبه طبیعت رو بسوی مجرد برزخی و از آنجا به مجرد عقلی و در نهایت به مقام فوق‌تجرد _ مقام الهی _ که هیچ حد و ماهیتی ندارد، نایل می‌گردد.

کلید واژه‌ها: کمال، انسان کامل، اختیار، خلیفه الله، نفس انسان، حرکت جوهری.

اهمیت شناخت نفس انسانی در حکمت متعالیه

جمشید صدری^x

شناخت نفس مفهومی است عام بگونه‌ای که علم النفس فلسفی، عرفانی و روانشناسی در گستره آن قرار می‌گیرند؛ مباحث علم النفس و جایگاه انسان در عالم هستی، طی تطوراتی در آثار اندیشمندان مطرح و در مکتب متعالیه به اوج خود رسیده است، صدرالمتألهین علم النفس فلسفی، عرفانی و دینی را به نحو ماهرانه‌ای با هم توأم ساخته، که در سفر چهارم اسفار متجلی شده است. در اهمیت شناخت انسان همین بس که معرفت صحیح به «من» موجب تفسیر صحیح نسبت به جایگاه انسان در هستی و رابطه آن با جهان و خدا می‌شود. معرفت نفس انسانی بمتابه عامل اساسی برای رسیدن به کمال حقیقی و سعادت ابدی است.

صدرالمتألهین فضیلت شناخت نفس انسانی را اینگونه بیان می‌کند: نفس انسانی مجموعه تمامی موجودات است، و هر که آن را شناخت همه موجودات را شناخته است؛ هر کس نفس خود را شناخت می‌داند که چگونه آن را باید اداره و رهبری کند؛ هر کس خود را شناخت دشمنان خود را که در آن پنهان است خواهد شناخت؛ هر کس نفس خود را شناخت در هیچ کس بدی و نقصی نمی‌بیند، مگر آنکه آن را در خود موجود می‌بیند؛ هر کس نفس خود را شناخت عالم را شناخته است، انسان با شناخت روح خود عالم روحانی و بقای آن عالم، و با شناخت جسم خود عالم جسمانی و نابودی آن را خواهد شناخت. در حکمت متعالیه وجود معلول عین ربط به علت است و از طرفی علم معلول به علت علم حضوری است، اگر کسی خود را شناخت چون ذاتش وابسته به حق است به یقین حق را شناخته است، و اگر کسی حق را ندید، به این دلیل است که خود را فراموش کرده است. باید ابتدا انسان را شناخت و به احوال و اسرار و مقامات و درجاتش علم پیدا کرد؛ انسان جامع جمیع عوالم است، آن که انسان را بشناسد همه هستی را شناخته است و آن که جاهل به انسان باشد به کل هستی جهل دارد. بنابر مبانی حکمت متعالیه، نقطه آغازین حرکت تکاملی نفس وجود جسمانی است که نسبت به مرتبه عقل حالت بالقوه دارد، نفس در طول حرکت جوهری و اشتدادی خود مراتب شدیدتری از وجود را دارا می‌شود تا آنجا که در نهایت به مجرد تام عقلی واصل گردد. ملاصدرا تعریف «کمال اول لجسم آلی ذی حیاة بالقوه» را مانند حکمای مشا از نفس از جهت تعلق آن به بدن می‌داند. اما وی این تعلق را عین هویت نفس دانسته و آن را مانند حکمای مشا عرضی عارض بر نفس نمی‌داند.

از نظر ملاصدرا انسان که اشرف مخلوقات است، بواسطه اصل حقیقتش دارای کمال خاصی است که در این مقام هیچ سبقت گیرنده‌ای نمی‌تواند بر او پیشی بگیرد. و آن کمال رهایی از مادیات و پیوستن به معقولات و قرب به حقتعالی می‌باشد. از نظر وی معرفت نفس انسانی بهترین روش برای نیل به غایت

* استادیار فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر

خلقت انسان بشمار می‌آید. باید از طریق آن به ملکوت الهی راه یافت؛ زیرا وجود انسان باب الابواب حرکات صعودی و نزولی است. نفس انسانی دو جهت مادی و غیر مادی داشته و نیز دو قوه نظری و عملی، آنچه مربوط به قوه عملی او می‌شود و کمال آن محسوب می‌شود تأمین زندگی دنیوی و سعادت اخروی است، و آنچه که کمال قوه نظری آن است علم به این امورات و احوال مبدأ و معاد است؛ از اینرو بر انسان واجب است به این امور نفس معرفت حاصل نماید، از نظر ملاصدرا یکی از طرق معرفت نفس انسانی، قرائت صحیفه الهیه است که انسان بوسیله آن به اصل حقیقت وجود پی می‌برد و درهای آسمان بر او گشوده می‌شود. ملاصدرا بالاترین و آخرین مرتبه در شناخت خداوند متعال را شناخت نفس می‌داند و در اهمیت نفس انسانی می‌گوید: هر کس نفس خود را بشناسد، خدای را خواهد شناخت و جهل به نفس، نتیجه‌ای جز جهل به حق ندارد.

کلیدواژه‌ها: انسان، نفس، شناخت.

انسان معاصر و «خودشناسی» با نگاه ویژه به حکمت متعالیه ملاصدرا

عبدالله نیک سیرت^{*}

جایگاه و اهمیت فلسفه و دلیل تغافل انسان معاصر از آن، پرسش اصلی و محوری مقاله مذکور است. برآستی چرا انسان مدرن این همه از تفکر و در رأس آن از فلسفه گریزان است؟! نیهیلیسم امروز معلول چیست و چرا دیگر از اشراق و شهودی که در نزد فلاسفه گذشته و بویژه امثال سهروردی، ملاصدرا و ... در جهان اسلام و افلاطون، آگوستین و ... در جهان غرب بوده، کمتر می توان سراغ گرفت. بشر امروز از گذشته خویش کاملاً منقطع شده یا خود را به تغافل و تجاهل می زند؛ مگر اصلی ترین وجه ممیزه و تفاوت اصلی انسان از سایر موجودات وجود قوه ای به نام نطق و تفکر در آدمی و محرومیت سایر موجودات از چنین موهبتی نیست. مگر غیر از این است که مشهورترین تعریفی که از انسان شده و در نزد فلاسفه و پژوهندگان عرصه تفکر زبانزد و معمول است این است که انسان حیوان ناطق (متفکر) است. چرا با این همه، بشر امروز از هیچ چیزی به اندازه همین مهم ترین شاخصه و ویژگی منحصر بفردش - یعنی تفکر عمیق - گریزان نیست، در حالیکه هیچ گریز و گزیری هم از خویشتن خویش ندارد و اگر هم بسان انسانهای لایعقل و مفتون چند صباحی بتواند خود را به فراموشی بسپارد، باز هم سرانجام مجبور است که به خود حقیقی خویش بازگردد و بجای انکار و تغافل از خویش به شناخت دقیق زوایای نهفته و گوهر پنهانی خویش پردازد، چرا که تنها راه نجات انسان نه در تجاهل و تغافل از خویش که در شناخت خویشتن حقیقی خویش است و به همین خاطر نیز گفته شده که سودمندترین دانشها، خویشتن شناسی است.

به همین خاطر در نگاه اولیای دین و بزرگان فلسفه، اهمیت انسان در تفکر و اندیشه است و مهم ترین و گرانبارترین موضوعی هم که می باید در باب آن اندیشید، ماهیت و حقیقت خود آدمی است، چرا که انسان اشرف مخلوقات و تنها موجود اندیشمند این جهان است.

در همین راستا سقراط بعنوان فیلسوف محبوب همه دورانها - بر خویشتن شناسی اهتمام می ورزید و دکارت آدمی را مساوی با اندیشه و پاسکال تمام فضیلتها را در اندیشه می دانست. مولوی نیز - برخلاف ماتریالیستها که عمل را مقدم بر اندیشه می پنداشتند - از تقدم اندیشه بر عمل دفاع می کند و می گوید:

ای برادر تو همه اندیشه ای ما بقی خود استخوان و ریشه ای
و در جای دیگر نیز تنها دلیل تقدم و برتری جان آدمی بر جان حیوانی را در داشتن آگاهی بیشتر می داند و چنین می سراید:

جان نباشد جز خبر در آزمون هر که را افزون خبر جانش فزون
جان ما از جان حیوان بیشتر از چه روز آن رو که فزون دارد خبر

همچنین ماهیت آدمی را مساوی با آگاهی و معرفت می‌داند و می‌فرماید:

چون سرّ و ماهیت جان مخبر است هر که او آگاهتر با جان‌تر

بنابراین جان و دانش در اصل از یک گوهرند و نفس هر کس مجموعه معلومات اوست. ملاصدرا نیز در اثر ارزشمند خویش به نام الشواهد الربوبیه که تا حدودی ملخص یادگار ماندگار وی یعنی اسفار اربعه است به همین نکته اشاره و می‌فرماید:

«هر منصفی گواهی می‌دهد که جان عالم و جان جاهل، یکی نیستند و بلکه جاهل از آن جهت که جاهل

است ماهیت ندارد». (الشواهد الربوبیه، ص ۲۴۴)

اما با وجود اهمیّت مسئله مهم و محوری «خودشناسی» متأسفانه انسان ماه‌نشین امروز بیش از انسان غار نشین دیروز، از خود غافل است و شاید دلیل این واقعیت تلخ این باشد که انسان معاصر با همه زرق و برق پرطمطراق تجدد امروزی به مراتب بیش از گذشته به خود مدیون و وامدار است و کثرت تفنن، تلون و تنعمهای غفلت افزا و تعمیم نامیمون و ناموجه آنها انگیزه‌ای جز از یاد بردن خویش و تغافل از عالم و آدم و خدای این دو نیست!.

انسان از منظر حکمت متعالیه

مصطفی عزیزی علویجه^{*}

برای آگاهی از موضوع مورد پیشنهاد یعنی «انسان از منظر حکمت متعالیه» به چند نکته باید توجه داشت: (۱) بدون شناخت و آگاهی از مبانی معرفت شناسی و هستی شناسی حکمت متعالیه، نمی توان در مورد «انسان از منظر حکمت متعالیه» قضاوتی درست و واقع بینانه داشت. از اینرو برای پژوهش در این عرصه نخست شایسته است مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی حکمت متعالیه بطور دقیق مورد کاوش قرار بگیرد. (۲) آنچه در این مقاله در پی تبیین آن هستیم، «نگرش سیستماتیک» به انسان است. نگرش سیستماتیک نگرشی است که برای یک مجموعه (یا مرکب) اجزائی فرض می کند، این اجزاء و عناصر در تعامل با یکدیگر برای رسیدن و دستیابی به غایت و هدفی واحد می باشند بگونه ای که یک نحوه انسجام و یکپارچگی بر آن مجموعه حاکم است. انسان در حکمت متعالیه، گسسته از مبدأ فاعلی و مبدأ غایی خود نیست بلکه این انسان دارای یک مبدأ فاعلی است که آن ذات حق تعالی است و نیز بسوی یک مبدأ غایی است، آن هم کمال لایتناهی است، همچنین دارای یکسری مبادی داخلی است که یکی از آنها همان روح مجرد الهی است.

نکته شایان ذکر دیگر اینکه از منظر حکمت متعالیه انسان عالم کبیر است به وزان عالم صغیر (جهان خارج)، بلکه از جهان صغیر شگفت انگیزتر و با عظمت تر؛ از اینرو چنانکه از منظر حکمت متعالیه، حرکت جوهری در عالم صغیر وجود دارد چنین حرکتی نیز در جوهر نفس راه دارد.

از نفس در مسیر حرکت جوهری انواع و طبایع مختلف، انتزاع می شود. چنانکه «حرکت» با تحلیل عقلی به شش جزء برمی گردد یعنی، (۱) مبدأ حرکت (۲) مقصد حرکت (۳) موضوع حرکت (متحرک) (۴) مسافت حرکت (۵) محرک (۶) مقدار حرکت (زمان)، این شش جزء دقیقاً در حرکت جوهری نفس وجود دارد، که بطور مبسوط در خود مقاله تبیین می گردد.

چنین نگرش سیستمی به انسان که دارای مبدأ و غایتی است و از بدو تولد حرکت جوهری او شروع شده و حتی پس از مرگ (در برزخ و قیامت) نیز دارای استکمال است، پیامدهای روشنی برای انسان امروز دارد که او را از یأس و ناامیدی و از خود بیگانگی و پوچ گرایی می رهاند.

جایگاه ارزشی انسان در نظام هستی

مرضیه صادقی^{*}

در انسان‌شناسی ملاصدرا، انسان میوه درخت وجود است بطوریکه سراسر عالم وجود برای او و بخاطر او آفریده شده است. انسان موجودی است که از جهت نشئه ظاهری اش کتاب کوچکی است اما به حسب نشئه باطنی و کمال و احاطه اش به معارف گوناگون، کتاب بزرگی است که هیچ موجودی را نمی‌توان با او قیاس کرد. وی مسجد جامعی است که خداوند به حکمت خویش او را ایجاد کرده بطوریکه بزرگترین آیه و نشانه خداوندی می‌باشد و همین انسان است که بعنوان تنها راه شناخت خداوند متعال معرفی می‌شود چرا که انسان کامل، کتاب جامع و کاملی است که تمام آیات خدا در او جمع است. از نظر ملاصدرا، هویت و حقیقت انسان را نفس وی می‌سازد و با اعتقاد به دو ساحتی بودن انسان، می‌گوید انسان مجموعه‌ای از نفس و بدن است بطوریکه هر دو با وجود اختلافشان در منزلت و مقام به یک وجود موجودند لکن بدن در حکم فرع و شاخه و نفس در حکم اصل و ریشه می‌باشد. بنابراین از آنجا که وجود شاخه بسته به وجود ریشه می‌باشد پس اصالت با خرد برتر یعنی نفس می‌باشد که نقش فاعلیت و مدبریّت برای بدن را دارد «لا وجود للنفس الا التدبیر و الفاعلیه». و از آنجا که ملاصدرا حرکت جوهری را اثبات می‌کند در نتیجه انسان، همیشه در حرکت بوده و این در حالی است که این حرکت، اشتدادی نیز می‌باشد و در مقام و عظمت انسان همین بس که در این سیر تکاملی، حدّ و مرزی ندارد در حالیکه همه موجودات حدّ و مرز مخصوص خود را دارند بطوریکه از آن حد نمی‌توانند تجاوز کنند. هر موجودی دارای مرتبه‌ای است که آن مرتبه برای وی ثابت است جماد در جماد بودن، فرشته در فرشته بودن و ... همواره ثابت‌اند. و این تنها انسان است که در کمالاتی که می‌تواند بدست آورد حدّ یقفی ندارد و مراتب وجودی وی میان قوه محض و فعل محض قرار دارد.

و اما در وصف جایگاه ارزشی انسان در نظام هستی از امانت‌داری وی باید سخن گفت. از نظر ملاصدرا یکی از نشانه‌های عظمت انسان پذیرش امانت الهی است همان امانتی که خداوند بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمود اما همه آنها جز انسان از حمل آن سرباز زدند. ظهور خلافت الهی در انسان نیز این ارزش مقامی انسان را بیشتر تثبیت می‌کند هر انسانی به اندازه ظرفیت وجودی خود می‌تواند مظهري از صفات حق گردد بطوریکه نهایتاً در سایه پیشرفت در دو جهت علم و عمل، آینه خداوند در ذات و افعال و صفات شده و همانطوریکه خداوند خلق می‌کند او نیز می‌تواند انشاء صورت کند لکن در مملکت خودش. بنابراین خداوند انسان را مملکتی شبیه مملکت خودش قرار می‌دهد و در نهایت انسان می‌تواند به جایی برسد که تنها تفاوت او با خداوند در این خواهد بود که خدا واجب الوجود و انسان واجب بالغیر می‌باشد.

^{*} دانشجوی کارشناسی ارشد (رشته فلسفه و حکمت اسلامی) دانشگاه کرج

سخن آخر آنکه در شناخت انسان کامل سرّ عظیمی از معرفه الله نهفته است و این است جایگاه ارزشی انسان در نظام هستی.

کلید واژه‌ها: انسان، نفس، کمال، امانت داری، خلیفه اللهی.

مراتب انسانی خلافت الهی

محمد تقی فعالی^{*}

انسان شناسی صدرایی، انسان شناسی متمایزی است. صدرالمتألهین نگاهی خاص به انسان دارد. در اندیشه او انسان دو قوس را پیموده است. در قوس نزول از نزد ذات آمده و در قوس صعود تا آنجا به معراج می‌رود. انسان دارای مراتبی است که از آن تعبیر به بطون سبعة، لطائف سبعة و اطوار سبعة می‌شود. هر یک از این مراتب لسانی و اقتضایی دارد که متناسب با خلافت الهی است. انسان کامل نیابت از حق دارد و معلم ملک است، تحقق او در دار هستی واجب است زیرا خدای سبحان می‌خواهد خود را در آینه انسان کامل ببیند.

دیدگاه ملاصدرا در:

نفس از تکون در جسم تا وصول به عقل فعال

سید حسین واعظی^x

انسان حامل اسماء و مستعد خلافت الهی اعجوبه‌ای است که هر چه در شناخت او تعمیق گردد به فراخی وسعت این معرفت بیشتر آگاه می‌شویم. شاید حکمت حدیث شریف: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» نیز تعلیق به محال کردن این معرفت به نحو اکمل آن باشد. ولی با این وصف ما را بی‌نیاز از سباحت در این دریای ژرف نمی‌نماید، زیرا که: آب دریا را اگر نتوان کشید، پس به قدر تشنگی باید چشید. از طرفی نیز میزان جایگاه هر فردی بستگی به شناخت او از خویش و به تبع آن از خالق است، از اینرو بر آن شدیم تا شمه‌ای کوتاه از عالمی بزرگ همچون ملاصدرا به وسع خویش تحت عنوان: تکون نفس در جسم، حدوث نفس، درجات نفس در مسیر کمالی، نفس دارای دو بعد جسمانی و روحانی، حقیقت روح و اقسام روح ارائه کنیم.

کلیدواژه‌ها: نفس، روح، جسم، حدوث، عقل، عقل فعال.

* دکترای عرفان اسلامی استادیار دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان (اصفهان)

جستجو و ریشه‌یابی اختلافات ملاصدرا و ابن سینا در باب تناسخ

فروغ السادات رحیم‌پور^{*}

بررسی‌های صدرالمآلهین در بحث تناسخ نیز مانند بسیاری از مباحث دیگر، مفصل است. نقل آراء حکمای سلف، بررسی دلایل و شبهات قائلین به تناسخ و رد آنها، بیان اقسام تناسخ از جمله تناسخ صعودی و نزولی و ملکی و ملکوتی و بیان تفاوت مسخ و نسخ و فسخ و رسخ و اقامه براهین عام و خاص برای ابطال جمیع اقسام تناسخ ملکی عناوینی است که در کتب او به چشم می‌خورد.

در این میان، «تناسخ ملکوتی» تناسخی است که از نظر حکیم شیراز، نه تنها عقلاً جایز است بلکه مورد تأیید ادیان الهی نیز هست و پذیرفتن آن، برای تصحیح و تحکیم معاد جسمانی ضروری به شمار می‌رود. مطابق مبانی حکمت متعالیه، نفس پس از مرگ به بدن اخروی تعلق می‌گیرد و این بدن، ظهور باطن نفس و حاصل انشاء آن و دارای ظاهری مناسب با ملکات انسان می‌باشد.

علاوه بر صحت تناسخ ملکوتی اولاً مسخ باطن و انقلاب صورت ظاهر که در آیه شریفه «و جعل منهم القردة و الخنازیر...» (۶۵/۵) آمده، و ثانیاً مسخ باطن با حفظ صورت ظاهر مانند آنچه در انسانهای درنده خو رخ می‌دهد نیز جایز است و از اموری است که در همین دنیا واقع می‌شود.

اما مهمترین بحث ملاصدرا در باب تناسخ برهان مبتنی بر مبانی اختصاصی اوست که در آن، با استفاده از حرکت اشتدادی در جوهر و حدوث جسمانی نفس، تناسخ را مقتضی بازگشت نفس از فعلیت به قوه می‌شمرد و از این طریق، حکم به بطلانش می‌دهد.

مبانی حکمت متعالیه در کنار ارائه این برهان، برای تبیین متفاوت بعضی از برهانهای رایج رد تناسخ هم به کار گرفته می‌شود که از جمله می‌توان به برهان امتناع اجتماع دو نفس بر بدن واحد اشاره کرد که به سبب تشدید رابطه نفس و بدن در مبنای ملاصدرا با تأکید بیشتری مورد تأیید واقع می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تناسخ ملکی، تناسخ ملکوتی، رجوع از فعلیت به قوه، امتناع اجتماع دو نفس بر بدن واحد.

سیری در آراء انسان شناسانه امام خمینی (ره)

محمد امین شاهجویی

انسان، حقیقت اسرارآمیز و پررمز و رازی است که با شناخت او، در حوزه علوم نظری، عرصه وسیع جهان‌شناسی به چهره وی گشوده و روزنه‌ای از قلمرو بیکران خداشناسی، فراسوی او قرار خواهد گرفت، و در ساحت دانشهای عملی، شناخت این عزیزترین متعلق شناخت (یعنی «خود»)، علاوه بر پدیدآوردن انگیزه استکمال خویش، موجب اصلاح و تکمیل نفس انسانی با وصول به ارزشهای والای معنوی گشته، زمینه بهزیستی عقیدتی، اخلاقی و روانی آدمی را فراهم و مشکلات فراروی او را در این مسیر، مرتفع خواهد ساخت.

مقاله حاضر، ضمن تأکید بر امکان شناخت گوهر هستی انسان در عین صعوبت آن، می‌کوشد تا در پرتو آراء و نظرات انسان شناسانه امام خمینی (قده) با رویکردی حکمی عرفانی به مناط انسانیت دست یافته، با تحلیل گرایشهای متزاحم جسم و جان آدمی و مقایسه میان زیستگاه جسم مادی و روح مجرد او، به ترسیم و تعریف کمال شایسته وی پردازد. در این مقاله به دارایی حیوانی و توانایی انسان آدمی در هنگام تولد، اشاره و ضمن تشریح قابلیت نامتناهی او برای تربیت، بر ضرورت اهمیت این امر تأکید شده است. پایان‌بخش مقاله، تبیین گرایشها و مقتضیات فطری انسان و تحویل و انحلال آنها به عشق به کمال مطلق و اثبات وجود و وحدت آن از این رهگذر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: انسان، امام خمینی، تربیت، کمال مطلق، فطرت، تضایف، محمد علی شاه‌آبادی.

انسان کامل از دیدگاه افلاطون و صدرالمتألهین

محسن پیشوایی علوی^{*}

افلاطون و صدرالمتألهین دو حکیم برجسته‌اند که در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی با یکدیگر تشابه‌های زیادی دارند. تقسیم هستی به حسی و غیر حسی و سایه و نما بودن هستی محسوس نسبت به هستی نامحسوس، سیر موجودات بسوی اصل و مبدأ واحد و تلفیق عرفان و ذوق با فلسفه از وجوه مشترک این دو حکیم الهی است.

انسان کامل از دیدگاه این دو حکیم کسی است که به فضایل عقلی و علمی و اخلاقی از جمله درک معقولات و مشاهده جمال حقیقت مطلق، سرعت فهم، تسلط بر نفس، علو همت، ریاضت جسمانی و روحانی و نیز فهم حکمت برای هدایت نمودن انسانهایی که شایسته هدایتند ممتاز است.

با وجود این، این دو حکیم با یکدیگر اختلافهایی دارند. افلاطون کمال انسان را به شناخت مفاهیم کلی و فضایل اخلاقی و خیر و شر و به درک مثل یا ایده محدود می‌سازد و نیل به کمالات انسانی را ویژه سرپرستان جامعه می‌داند. انسان کامل او پندارگر است تا عمل‌گر؛ او در کسب فضایل اخلاقی جانب اعتدال را رعایت می‌کند. حال آنکه صدرالمتألهین برای کمالات وجودی نوع انسان حد و مرزی تعیین نمی‌کند و کمال انسان را در مشاهده خدا بواسطه فنای از ذات و بقای به ذات خداوند می‌داند. انسان کامل او به بکارگیری عقل نظری و عقل عملی و به عبادت و نابودکردن وسوسه‌ها و حجابهایی درونی و بیرونی و التزام به شریعت و طریقت موصوف است.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، انسان کامل، افلاطون، صدرالمتألهین، تفاوتها و شباهتها.

رابطه انسان کامل و قرآن در حکمت متعالیه

ابوالقاسم حسین دوست^{*}

انسان با ویژگی عقل و علم برترین موجود عالم، می‌تواند جامع جمیع کمالات مراتب هستی شود و انسان کامل، همان وجود فعلیت یافته‌ای است که در مقام جمعی دارای همه کمالات هستی شده و بعنوان خلیفه الله است.

و نیز حقیقت قرآن کریم بعنوان کلام الهی تجلی خداوند است که همچون متجلی خود، بی‌همتا و دارای اسماء و صفات بی‌شماری است که هر یک از آنها به مرتبه‌ای از مراتب وجود قرآن اشاره می‌کند و چون قرآن کریم مشتمل بر همه حقایق امکانی خواهد بود، همه مقامات سیر انسانی را در بر خواهد داشت. بنابراین بین وجود انسان کامل و قرآن کریم نوعی رابطه برقرار است و همه مراتب قرآن همسان با انسان کامل است. زیرا این دو حقیقت در مقام بساطت و جمع با یکدیگر متحدند و هر دو ظهور ذات حق را در پی دارند.

و از آنجایی که انسان کامل خود کون جامع و قرآن ممثل است و نیز نسخه اصلی کتاب الهی در وجود انسان کامل تجلی دارد، پس منزلت انسان کامل برتر از قرآن خواهد بود و بدین خاطر تنها تفسیر انسان کامل از قرآن می‌تواند جامع همه کمالات و حقایق آن باشد.

و اگر قرآن را ثقل اکبر نامیده‌اند به دلیل برتری وجود خارجی کلام الهی بر مرتبه وجود انسان کامل نیست بلکه بخاطر لزوم تکریم و تعظیم متکلم قرآن است.

^{*} عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

صدرالمتألهین و موضوع جهان وطنی

محمد رضا پاک^x

در حالی که صاحبان فناوری و تکنولوژی جدید در غرب مسیحی سالها پیش اذعان کرده‌اند که فناوران ما در کار ساختن جهانی تازه‌اند که عاری از ارزشهای انسانی است. جهانی که چند بمب اتمی بر فراز آن آویخته است. زمانی که بزرگسالان علم در قرن گذشته که اوج فناوری دنیای مادی غرب مسیحی بود بارها فریاد سر دادند که انسان تنها با نان زنده نیست و نیازمند حقایقی فلسفی است که بدون آنها زندگی چندان ارزش زیستن ندارد؛ آلبرت اینشتین از پرچمداران علم جدید و مبدع، نوع جدیدی از فناوری و مخترع سلاحی که چهره تمدن بشری را تغییر داد، و وارد تمدن اتمی کرد به این حقیقت واقف گشته است و نیاز به حقیقتی فلسفی یعنی؛ سیر انفسی را در کنار سیر آفاقی تشخیص داده است. اینشتین که دوره‌ای طولانی از سیر میکروسکوپی در جهان مادی را تجربه کرد؛ زیباترین احساس را احساس ناشی از سیر انفسی که شخص هر انسانی در خرد خود می‌تواند درک کند؛ معرفی نموده است. او بمبی ساخت که در یک لحظه تعداد بیشماری از افراد انسان را معدوم کرد؛ به اصلی‌ترین خاصیت و هویت فرد انسان اشاره کرده است و می‌گوید زیباترین احساسی که می‌توانیم به آن دست یابیم احساس عرفانی است که بذر هر علم، هر هنر و علم حقیقی را می‌پراکند. کسی که با این احساس بیگانه باشد کسی که حیران و شیفته این عظمت نشود با مرده فرقی ندارد. دانستن اینکه آنچه ادراک کردنش برای ما امکان ناپذیر است؛ واقعاً وجود دارد و خود را به صورت کمال فرزاندگی و غایت زیبایی جلوه‌گر می‌سازد و قوای ناچیز ما جز به ادراک تصویرهای ناقصی از آنها قادر نیست این آگاهی این احساس هسته دین‌داری واقعی است، از این لحاظ و تنها از این لحاظ، من در شمار پا برجاترین دینداران قرن قرار دارم. البته این سخن او سایه‌ای کمرنگ از توجه به حقیقت انسانیت و خواص واقعی خود انسان در خود دارد و اگر خواص انسانیت در او محقق شده بود نتایج کار او به شکل دیگری بود.

بزرگان دانش اذعان می‌کنند که انسان امروز چون فرصت کمتری برای سیر انفسی دارد بدلیل کوچک بودن دنیای درون آنها و عدم تأمل در ژرفای درون؛ برغم امکانات وسیع مادی و ارتباطات گسترده و احساس زندگی در دهکده جهانی در مرتبه بسیار پست‌تر از عقل و تجربه و شعور از انسان در چارچوب فلسفه‌های دینی قرون وسطایی قرار می‌گیرد.

متأسفانه برخی از روشنفکران ایرانی و پارسی از صدرالمتألهین بدلیل پرداختن به مسئله وجود که رکن اساسی ارزشهای انسانی است در زمانی که اروپا سوار بر ارابه‌های تندروی فناوری است، بشدت انتقاد نموده‌اند، همزمان بسیاری از روشنفکران پارسی بشدت شیفته گرایش صدرالمتألهین به طرح مسئله وجود بودند. در این نوشته مطالب زیر بررسی می‌شود:

- ماهیت و حقیقت علم جهانی متعلق به هیچ قوم و ملیتی نیست؛ انسان تکنوکرات امروز اگر شخصیت و هویت واقعی خود را با سیر انفسی پیدا کند پیشرفت علوم مایه آسایش آحاد بشر خواهد بود و حقیقت فلسفه وجود صدرایی با تصریح به قوانین انفسی انسان؛ انسان حقیقی را موجودی معرفی می‌کند که در صورت اثبات هویت فردی انسان همه جهان وطن اوست. زیرا نوع انسان زمانی احساس صلاح و بهبود می‌کند که ماهیت انسان کامل در فرد محقق شود و هویت شخصی انسان بطور کامل بمنصه ظهور برسد؛ جهان وطنی خاصیت ذاتی انسان و از خواص وجودی و لازمه تحقق انسانیت اوست.

- توجه به وجود حقیقت گم شده در تمدن بشری و جایگاه اهمیت توجه صدرالمتألهین به وجود در تاریخ علم اسلامی.

- خاصیت جهان وطنی فرد انسان و جایگاه آن در الهیات سیستماتیک؛ در عین حال در این نوشته اشاراتی به موضوع انسان فلسفه و علم و فناوری دارد.

مسئله شر و راه حلهای آن در اندیشه صدر

ابوذر نوری^{*}

مسئله شر یکی از مسائلی است که از دیر باز تاکنون میان فلاسفه غرب و فلاسفه اسلامی مطرح بوده است. اما بار دیگر فیلسوفان جدید بویژه فیلسوفان دین با اهمیتی بیشتر به این مسئله پرداخته‌اند. تا جایی که این مسئله به یکی از مسائل حاد، پیچیده، مهم و جنجالی تبدیل شده است.

در یکسو فلاسفه ملحدانند که تلاش دارند شرور عالم کنونی را با وجود خدای قادر، حکیم و عالم مطلق ناسازگار تلقی کنند و در سوی دیگر متألهانند که در چالش با ملحدان می‌کوشند به ارائه راه حل بپردازند. بنابراین آنچه بر اهمیت این مسئله افزوده این است که این موضوع ناظر به یکی از بنیادی‌ترین اصل ادیان الهی یعنی اثبات و نفی وجود خدا و تحدید و تقیید صفات اوست.

شر در اندیشه صدر فقدان ذات یا فقدان کمالی از کمالات شیء است، از آن جهت که آن شیء شأنیست داشتن آن را دارد. ایشان برای حل معضل شرور چهار راه حل ارائه می‌دهد:

۱. وجود بطور مطلق خیر و عدم بطور مطلق شر است

۲. خیر و شر در عالم بهم آمیخته‌اند متها خیرات بر شرور فزونی دارند

۳. شرور لازمه گریز ناپذیر خیرهای برتر است

۴. شر انگاشتن امور معطوف به علم محدود انسان است

اگر ما با نگرشی الهی به غایت و خلقت انسان این راه حلها را بخوبی مد نظر داشته باشیم سهولت می‌توان مسئله شرور - اعم از طبیعی و اخلاقی - را حل شده تلقی کنیم. در غیر اینصورت چنانچه فلاسفه ملحد از پذیرفتن این راه حلها روی برتابند و اگر بتوانند علاوه بر ابطال این راه حلها خود نیز استدلالی منطقی ارائه دهند در آن حالت وجود شر تنها مغل بحث معرفت‌شناسی خواهد بود و مغل وجود خداوند نیست زیرا ما چه باشیم و چه نباشیم چه تصدیق کنیم و چه تصدیق نکنیم خداوند قادر، عالم و حکیم مطلق است.

فلاسفه ملحد این مسئله را با نگرش انسان محور و پسینی مطرح می‌کنند و برآنند که ما خود را بجای انسان گرفتار شرور بگذاریم و سپس این مصائب و سختیها را با وجود خدای حکیم، قادر و عالم مطلق متعارض نشان می‌دهند. اما صدر دارای نگرشی خدا محور و پیشینی است و در نگرش الهی او آنچه از ناحیه علم، قدرت و مشیت الهی صادر می‌شود خیر است و آنچه شر می‌نماید، معطوف به محدودیتهای ضروری ولاینفک نظام علی و معلولی و سوء اختیار مخلوقات مختار است.

کلیدواژه‌ها: مسئله شر، علم مطلق خدا، قدرت مطلق خدا، حکمت مطلق خدا.

انسانشناسی در حکمت متعالیه

مرضیه گیوریان^{*}

غرض و غایت حکمت متعالیه فلاح و رستگاری انسان است و مفتاح این سعادت‌مندی تکمیل نفس ناطقه آدمی در سایه‌سار، معقولات حکمت نظری و تدابیر معلومات حکمت عملی بواسطه سیر و سلوک حرکت جوهری است. ملاصدرا در تأمل بر شئون آدمی از توجه بر حکمت عملی کوتاهی نورزیده است او با مدنی بالطبع دانستن انسان، کمال آدمی را در وجود اجتماعی وی می‌داند که در این مقاله مختصراً به مراتب تکمیل نفس انسان پرداخته شده است.

این حکیم الهی به انسان و جایگاه وی در نظام هستی، توجه ویژه‌ای دارد و در تمام ارکان منظومه فکری صدرا، جایگاه محوری انسان بعنوان خلیفه‌الله مطرح شده است، وی در تفسیر آیه شریفه «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی» در *مفاتیح الغیب* مفتاح پانزدهم و تفسیر جلد ۶ و ۲ مقام و مراتب «انسان کامل» و «خلیفه‌الله» را شرح داده ملاصدرا می‌گوید چون انسان غایت آفرینش سلسله اکوان است از آن جهت که بدیع‌ترین مخلوق عالم امکان است علم او هم لمعه‌ای از نور خداوند است، همانطور که وجودش آینه شمس وجود خداوند است (تفسیر ملاصدرا، ج ۲، ص ۳۶۷) که در این مقاله به مراتب انسان کامل، در جهان هستی اشاراتی شده است.

ملاصدرا حتی تشکیل حکومت را از آن جهت ضرورت می‌داند که امکان عبادت انسان را در درگاه خداوند فراهم می‌آورد، از اینرو دنیا برای انسان از دید وی هدف نیست اما از باب مقدمه و راه آخرت اصالت دارد.

وی در *ایقاظ النائمین* اشاره به «انسان عین» دارد، صدرا می‌گوید عارفان کامل انسان را که اشرف اجزای عالم کبیر است، «انسان عین» خوانده‌اند که خود حقایق جهان وجود را با چشم بصیرت دیده است و می‌بیند از اینرو بعضی انسانها را از «آن است» به معنی «ابصرت» گرفته‌اند و آن مظهر همه اسماء و صفات و مجمع همه حقایق و آیات است.

و از دیگر مسائل مورد بحث در حکمت صدرا وجود انسان «نفسی و عقلی» است که صدرا در *اسفار*، ج ۲ از طریق وجود انسان بحث حشر موجودات و معاد جسمانی را در ارتباط با انسان به اثبات می‌رساند، که در این مقاله مختصراً بدان اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: حکمت نظری، حکمت عملی، مدنی بودن انسان، مراتب نفس، خلیفه‌الله، انسان کامل، انسان عین، انسان نفس.

اصول انسانشناسی ملاصدرا

محمدعلی نویدی

حکمت متعالیه واجد دو رکن رکن است، رکن اول، مبحث وجود است که از حقیقت و اصالت و مظاهر و معانی و احوال و اطوار و اشد و اضعف و انواع و اقسام آن پرسش، جستجوگری و تحقیق می‌نماید؛ و رکن دوم، مبحث انسان است، من حیث هو انسان. بتعبیری آخری، وجودشناسی ملاصدرا، آدمی را به جهان‌شناسی و خداشناسی، رهنمون می‌شود، و انسانشناسی صدرالمآلهین، طالب حکمت را به نفس‌شناسی و معرفت مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت و علائم سیر و سلوک راه، راهنمایی می‌کند. بی‌هیچ شک و ریبی، هم وجودشناسی و هم انسانشناسی ملاصدرا، در کلیت و تمامیت حکمت متعالیه ظهور و حضور دارند. پرسشهای بنیادین و سؤالات اولیه که در مبحث انسانشناسی ملاصدرا می‌تواند مطرح گردد شاید، به حصر اولی و استقرایی در آثار او، به حصر ثانوی و عقلانی تام، به قرار ذیل باشد:

۱. نسبت مبانی حکمت متعالیه و انسانشناسی، از حیث ماهوی و حکمی، چه می‌تواند باشد؟
 ۲. اصولاً در انسانشناسی ملاصدرا، متعلق تحقیق و تتبع، چیست؟
 ۳. انسانشناسی حکمت متعالیه، با غایت و غرض خلقت انسان چه نسبتی دارد؟
 ۴. جایگاه و نقش آموزه‌های قرآنی _ و حیانی، در انسانشناسی ملاصدرا چگونه است؟
 ۵. انسانشناسی ویژه حکمت متعالیه با انسانشناسی متقدمان و اسلاف صدرا، چه نسبتی دارد؟
 ۶. انسانشناسی ملاصدرا، در وضعیت حالیه و آتیه بشر، چه اثربخشی می‌تواند داشته باشد؟
- تأمل و تعمق در پرسشهای فوق‌الذکر و کنکاش از پاسخ و بیان داشته‌های حکمت متعالیه، با نگرش حقیقت‌جویی و ماهیت‌یابی، بخشی از اصول انسانشناختی ملاصدرا را مکشوف خواهد نمود، و شاید، پرتویی بر فهم و معرفت این رکن و بنیان اساسی حکمت صدرایی بیافکند و مجال و مقالی بر اندیشیدن و فلسفیدن در این خصوص فراهم نماید.

کلیدواژه‌ها: انسانشناسی، ملاصدرا، حکمت متعالیه، اصول، نفس، سعادت، قرآن، متقدمین، کمال،

اثربخشی.

انسان کامل از دیدگاه عرفان و حکمت صدرایی

مریم محمدی آرانی

در این مقاله، از آن جایی که انسان کامل از دیدگاه عرفا و حکمت صدرایی مورد بررسی قرار گرفته، اشاره‌ای نسبتاً کوتاه به ضرورت بحث از انسان کامل و مقام و عظمت وی سخن بمیان آمده. در قسمت دیگری از این پژوهش به جایگاه انسان کامل در هستی اشاره شده که شامل مقامات انسان کامل می‌باشد. در مبحث دیگر، انسان کامل را از دیدگاه چند نفر از عرفای نامی و برجسته از جمله: ابن عربی، عزیزالدین نسفی، عارف جیلی، سید حیدر آملی، امام خمینی (ره) بررسی کرده و با توجه به اهمیت والایی که ملاصدرا برای مطالب عرفانی قائل است و نیز جذابیت خاص نوشته‌های عرفانی او، ضرورت گشایش بحث دیگری را تحت عنوان مقام انسان کامل که مظهر خلیفه الله و صاحب ولایت تامه در این عالم است و خصوصیات این فرد و چگونگی طی مراحل برای وصول به کمال و درک مقام ایشان، ایجاب می‌کرد که باختصار بدان پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، عرفا، صدرا، مقامات، خلیفه الله، کمال.

انسان و نفس متعالی در حکمت متعالیه

فاطمه عاشوری^{*}

از دیرباز تبیین ماهیت نفس، از جهت تعامل نفس و بدن، مدنظر فیلسوفان بوده است. انسان که فطرتاً موجودی کمال‌پذیر است، از طریق دریافتهای وجدانی و معرفت نفس و یا براهین عقلی در جستجوی کسب کمال است، اما در این سیر تکاملی دو منشأ جسمانی و روحانی در تکوین یکدیگر چگونه تأثیرگذار هستند؟ و یا ماهیت نفس و عقل انسانی با مسئله جهان پس از مرگ چگونه مرتبط است؟

از نظر ملاصدرا، نفس انسانی جسمانیة الحدوث است که در ماده و با ماده حادث می‌شود ولی در اثر استکمال، روحانیة البقاء می‌شود، بعبارت دیگر ابتدا در بدن جسمانی بصورت بالقوه ظهور می‌کند سپس بالفعل به نفس انسانی تبدیل می‌شود، و با طی مراحل تکاملی به مرحله تجرد و جاودانگی می‌رسد، که در سفر الی الحق فی الحق و بالحق، نفس در آخرین مرتبه عملی و عقلی در خدا فانی می‌شود، این مرتبه از نفس همان نفس متعالی است، که در آن به «عقل» تعبیر می‌کنند. از نظر صدرالمتألهین، این حرکت تکاملی، در جوهر نفس واقع می‌شود، یعنی حرکت نفس از مرحله محسوس به مرحله معقول.

در این نوشتار، تبیین صدرالمتألهین از ماهیت نفس (جسمانی و روحانی)، سیر و سلوک معنوی نفس بسوی الله و عوامل تأثیرگذار در این سیر معنوی، ارتباط نفس با عقل فعال و دریافت صور عقلی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

^{*} دانشجوی کارشناسی ارشد (رشته فلسفه و حکمت اسلامی) دانشگاه کرج

تبیین وجودی «انسان» در نظام فلسفی حکیم ملاصدرا

سیما محمدپور دهکردی^{*}

انسان هسته مرکزی حکمت صدرایی و «اسفار اربعه»، نمادی از بدون مرز بودن حقیقت انسان و سیلان وجودی دائمی است. آنجا که بر مبنای «اصالت وجود»، حقیقت وجود در اختیار ذهن قرار نمی‌گیرد - چرا که خارجیت عین ذات آن است - نقش انسان و اهمیت علم شهودی و ارتباط تنگاتنگ هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، در نظام فلسفی حکیم ملاصدرا آشکار می‌گردد.

در میان اصول حکمت متعالیه، اصل «امکان فقری» بستری است مناسب برای تبیین نسبت انسان (با همه توانمندی‌هایش) با خدا، که به یک معنا انسان محوری صدرایی را از گرفتار شدن در دام اومانیزم (با معنای رایج آن) نجات می‌دهد. تعبیر «ظل الله» از جامعترین تعبیر ایشان، در این رابطه است که نشان می‌دهد وجودات امکانی، «عین» ربط و تعلق‌اند نه «دارای» ربط و تعلق به واجب، و اثبات این یگانگی موجودات با فقر، بتعبیر بعضی بزرگان، نهایت هنر فلسفه است.

از هستی‌شناسی تا معرفت‌شناسی (با اشارتی به آراء ملاصدرا)

غلامرضا فدائی عراقی^{*}

این مقاله به تفاوت بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی می‌پردازد و اینکه این دو آنچنان به هم نزدیک و پیوسته‌اند که گاه مرز بین آن دو مخلوط می‌شود. تبیین این دو مفهوم از یکدیگر و مشخص کردن آن دو، ما را در فهم مطالب یاری می‌دهد. نگارنده معتقد است که تبیین مراحل هستی‌شناسی تا رسیدن به حوزه شناخت‌شناسی فوایدی دارد که از آن جمله تمایز و تقدم وجود بر ماهیت، تعیین و تشخیص موجود قبل از تبیین کلی، صفت و مانند آن در مرحله شناخت‌شناسی و تقدم روانشناسی بر معرفت‌شناسی است. طبقه‌بندی که یک امر معرفت‌شناختی است در عین حال در حوزه هستی‌شناسی هم هست. در این نگرش، با قبول پدیده‌های جهان بعنوان موجودات عینی و واقعی و نه اموری وهمی، مثالی و خیالی می‌پذیریم که اشیاء در فردیت خود دارای تشخیص و تعیین هستند و با اذعان آنها بعنوان اموری خارجی آنچه ما در ذهن یافته‌ایم «از همانی» است که در خارج به صورت عینی ادراک کرده‌ایم. موجود و نه وجود به عنوان اصل هستی بیانگر معارف ما در جهان هستی است. در این تعبیر وجود اصطلاحی همواره بعنوان رابط و نه محمول مورد توجه قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، وجود، این از آنی، وجودمحمولی، وجود رابط.

ذکورت و انوئت در حکمت متعالیه

نسرین دمیرچی^{*}

شناخت هویت انسان که شامل شناخت ابعاد مادی و غیر مادی او می‌شود، از جمله مهمترین مسائلی است که در راستای خودشناسی قرار می‌گیرد؛ توجه به بعد جنسی آدمیان و در واقع مسئله ذکورت و انوئت، بدین لحاظ که شناخت این بخش از هویت انسانی و نیز کارکرد آن می‌تواند نقش مهمی در تعالی آدمی داشته باشد، مسئله‌ای بسیار مهم است. از طرف دیگر با نظر به دیدگاه رقیب فمینیستی که در بنیانهای فلسفی خود ریشه دارند و بلکه در افق دیدگاه فلسفی مطرح می‌شوند، لازم است تا جامعه اسلامی به پاسخگویی مناسب اهتمام ورزد.

این مقاله با تفکیک جنس (Sex) و جنسیت (Gender)، با توجه به موازین حکمت متعالیه به بررسی جایگاه و نقش ذکورت و انوئت در مراحل تکون آدمی (جنس) و نیز بررسی کارکرد نفس انسانی در تدبیر این بعد از ابعاد مادی خود (جنسیت) پرداخته، و با تبیین موازین فلسفه صدرایی، درصدد پاسخگویی به ابعاد فلسفی فمینیسم است.

جایگاه و نقش تجدد امثال و حرکت جوهری در فلسفه و عرفان اسلامی

رضوان ادیب^x

ملاصدرا، شخصیت برجسته اسلامی، با ابداع «حرکت جوهری» راه وصول به حقیقت را از طریق برهان و استدلال تسهیل نمود. بدین ترتیب شناخت و معرفت، در پرتو این نظریه، در تبیین ارتباط معلول و علت، ظلّ و ذی ظلّ، خود بگونه‌ای متحول گردیده و جنبه شهودی و عرفانی یافت. تمایزات و اختلافات و کثرات و ماهیات مختلف، همه با هم ندای وحدت سر داده و همگام و همراه با یکدیگر در سیر بسوی مبدأ خویش در حرکتند و این طی طریق و پیمودن راه، نه به جبر و اکراه، بلکه با شوق و طلب همراه است.

بدینسان هم آوایی و همسانی فلسفه با عرفان در «حکمت متعالیه» مشهود و ملموس است. از اینرو نگارنده با مقایسه نظریه‌های «حرکت جوهری» و «تجدد امثال» به ذکر تشابهات و تفاوت‌های آنها پرداخته است. در آخر به معرفی «حرکت جوهری» بعنوان «تعبیر فلسفی تجدد امثال» و نقش آنها در فلسفه و عرفان اسلامی پرداخته است.

حکمت متعالیه و اراده انسان

حمید حسین نژاد محمدآبادی^x

«اراده» در کتابهای فلسفی در مقام بحث شده است: در بخش «اعراض» بعنوان یکی از کیفیات نفسانی، و در بخش صفات الهی، بعنوان یکی از صفات ثبوتیه حق تعالی. بتعبیر دیگر اراده یک مرتبه بعنوان «اراده انسان» و مرتبه دیگر بعنوان اراده خداوند مورد بحث قرار گرفته است. این مقاله سعی در تبیین حقیقت اراده انسان از دیدگاه حکمت متعالیه دارد. ابتدا به بحث لغوی «اراده» پرداخته، و اینکه «اراده» در لغت به معنای «خواستن، قصد کردن، توجه کردن» و یا «شوق فاعل به فعل و یا طلب کردن چیزی و اشتیاق به انجام کاری است که وقتی آن انجام شود، اشتیاق آرام می‌گیرد» (سید جعفر سجادی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص ۴۹؛ جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ص ۱۲۴؛ عبدالمنعم الحنفی، للمعجم الشامل المصطلحات الفلسفه، ص ۳۸).

اما در مورد اصطلاح و حقیقت اراده میان اندیشمندان اتفاق نظر وجود ندارد. همان‌طور که صدرالمتألهین بیان می‌کند؛ معنای اراده نزد عقل واضح است و با غیر مشتبه نمی‌شود، اما تعبیر از آن بطوری که تصوّر حقیقی از آن افاده شود، مشکل است. (ملاصدرا، اسفار، ج ۴، ص ۱۱۳)

سپس این مقاله، به بررسی، رابطه اراده با الفاظ مشابه، و وجه اشتراک و افتراق آنها می‌پردازد، الفاظی چون؛ مشیّت، اختیار، میل، شوق، محبت، داعی، رضا، تصمیم، عزم.

در بحث وجود «اراده انسان» میان حکما اختلافی نیست، مبنی بر اینکه؛ اراده انسان از امور وجدانی است مانند سایر وجدانیات، و شناخت جزئیات آن هم آسان است. و بتعبیر ملاصدرا، انسان اراده را به علم حضوری خود ادراک می‌کند. (همان، ج ۶، ص ۳۳۶) ولی بیان حقیقت آن امری پیچیده است. و می‌توان گفت، تمامی اندیشمندان در تبیین حقیقت اراده انسان، همان بیان ابن‌سینا را دارند، و حرف تازه‌ای عنوان نکردند؛ به اینکه اراده در انسان، همان تصوّر فعل، تصدیق به فایده آن، و ایجاد شوق نسبت به آن، که با قویتر شدن شوق نیروی قوه عامل که حرکت دهنده عضلات است، اعضاء را برای انجام آن فعل به حرکت و جنبش در می‌آورد. (ابن سینا، التعلیقات، ص ۱۶)

کلیدواژه‌ها: انسان، اراده، کیف نفسانی، شوق، میل، تصمیم، اختیار، مشیّت

ملاصدرا نقطه عطف سیر تحول انسان‌شناسی

حسین اربابون

«انسان‌شناسی»، «خداشناسی» و «جهان‌شناسی»، در یک دیدگاه کلی، موضوعات محوری تمام معارف بشری را تشکیل می‌دهند. و در این میان موضوع «انسان‌شناسی» جایگاه خاصی دارد. به این دلیل که علاوه بر ارائه معارفی در مورد انسان، نقش تعیین‌کننده‌ای در دیدگاه انسان نسبت به امور دیگر دارد بطوری که می‌توان آن را جهت‌دهنده علوم انسانی دانست و شاید به همین دلیل است که «انسان‌شناسی» با تحولات و دگرگونیهای کم نظیری همراه بوده است.

تعاریف و نظراتی که در طول تاریخ از انسان ارائه شده، با تمام اختلافاتی که باهم دارند، در یک حقیقت مشترک هستند و آن توجه و اهمیت خاص قائل شدن برای انسان است به این معنی که تمام نظرات در پی یافتن راهی برای سعادت انسان ارائه شدند. و در این مسیر برخی از نظرات تحقیر و تباهی و برخی دیگر تکریم و تعظیم جسم و یا روح انسان را براساس تعریف و تبیینی ارائه نمودند ملاصدرا مانند اندیشمندان دیگر انسان‌شناسی خود را در دو محور «مراحل زندگی» و «جنبه‌های وجودی» انسان طرح کرده است.

الف) او مراحل زندگی انسان را در سه حیظه قبل از دنیای مادی، در دنیای مادی، و پس از دنیای مادی می‌دانست و بسیار روشن است که ترتیب سه حیظه فوق فراتر از یک ترتیب صرفاً زمانی است بلکه رابطه منطقی بین آنها وجود دارد. یعنی شیوه زندگی انسان در دنیای مادی، بیانگر و ایجادکننده سرانجام انسان پس از این زندگی می‌باشد و از طرفی دیگر، شیوه تفسیر و تبیین آفرینش انسان تعیین کننده شیوه زندگی اوست به همین خاطر، برخی از اندیشه‌ها برای اثبات و یا نفی زندگی جاوید، از شیوه آفرینش و زندگی مادی انسان بعنوان مقدمه استدلال بهره می‌برند.

ب) جنبه‌های وجودی انسان نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری تعریف جامعی از انسان دارد بنظر ملاصدرا انسان دارای دو جنبه نفس و بدن است که هر یک دارای نقش مهمی برای تکوین انسان هستند ولی در سرانجام آدمی، «نفس» که صورت است برای بدن مادی، اهمیت بیشتری دارد.

شناخت ابداعات ملاصدرا در مباحث انسان‌شناسی (معرفت النفس)

حسین رهنمایی

از مهمترین مباحث فلسفه موضوع معرفت النفس می‌باشد می‌توان گفت هیچ یک از مکاتب از هند و چین گرفته تا یونان و شمال آفریقا و از سده‌های قبل از میلاد مسیح تا دوران معاصر فکری از کنار این موضوع بی تفاوت نگذشته‌اند.

فلسفه اسلامی نیز تحت تأثیر تعالیم حیات بخش اسلام بخش عمده‌ای از تعالیم خویش را بر این موضوع متمرکز ساخته و هر یک از فیلسوفان این مکتب در جهت بسط یافته‌های دانشمندان قبلی سعی و تلاش خویش را مبذول داشته است و در این میان ملاصدرا سهمی وافر دارد او نوآوریهای فراوانی در این عرصه از خود بجای گذاشت، تصور غلطی است اگر گمان کنیم یافته‌های علمی او منحصر به چند نظریه معدود نظیر جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء و تجرد قوه خیال و ... است.

او در مواضع متعددی به ابداعات مختلف خویش اشاره نموده است که در این مقاله سعی شده است فهرستی از مطالب و موضوعاتی که ملاصدرا در آنها ادعای تفرد نموده است در اختیار پژوهشگران علاقمند قرار گیرد تا هم مباحث انسان‌شناسی اسلامی فلسفی غنای بیشتری یابد و هم راهی برای شناخت بیشتر آراء ملاصدرا باز شده باشد.

کلیدواژه‌ها: معرفت النفس، ملاصدرا، نفس، انسان‌شناسی، روح.

انسان دو گونه حیات و زندگی دارد

خدیجه شمشادی^{*}

۱. حیات اول، زیستن دنیوی که وجه اشتراک انسان و حیوان است مانند خوردن و خوابیدن و ازدواج کردن

۲. حیات دوم، زیستن اخروی

اما همین انسان در ظرف دنیا می‌تواند به حیاتی عالی‌تر که همان حیات دوم است دست یابد. این حیات انسانی، تنها در سایه ایمان و عمل صالح بدست می‌آید، حیات برتر انسانی که همان حیات اخروی است جز در پرتو روح بندگی و روح ایمان برای انسانها حاصل نمی‌شود و با چنین حیاتی است که هر انسانی از انسانهای دیگر متمایز می‌شود و در زمره اولیای صالح الهی قرار می‌گیرد. جامعه بشری به دو شکل می‌تواند زندگی کند یکی اینکه بگوید این جهان خدایی ندارد و خود من هستم و هرچور که فکر می‌کنم باید زندگی کنم.

این همان جامعه مدنی امروز غرب است که همه چیز به دست انسان تعیین می‌شود. آنها روی آزادی خود و فرض خروج خود از سلطه دین جامعه‌ای ایجاد کرده‌اند و اسمش را هم گذاشته‌اند جامعه دموکراتیک یا جامعه مدنی.

اما اگر فرض را بر این بگذاریم که خدایی وجود دارد وضعیت فرق خواهد کرد و باید روشهای متفاوتی در پیش بگیریم و به قوانینی مراجعه کنیم که ریشه وحیانی دارند و این شکل دومی است که جامعه انسانی می‌تواند براساس آنها زندگی کند.

صدرالمتألهین نیز در فلسفه و تفسیر آیات قرآن نیز به این دو مرحله اشاره می‌کند و می‌نویسد: انسان مرکب از جسم و روح مانند مرکب و راکب است و مقصود از جسم یعنی انجام افعال و کارهای خوب و دوری از آفات و بدیها که این همان عبادت است، و مقصود از روح همان است که خداوند آن را برای سفر آخرت خلق کرد و نهایت این سفر دیدار خداوند است و بهترین حالات روح زمانی است که ارتباط با حق پیدا کرده و متعلق به او شده و از غیر خدا جدا شده است ...

و در قسمت دیگری بیان می‌کند نفس انسان مقدمات متعددی دارد مانند حس و خیال و عقل که این تعدد شباهت زیادی به منازل و مراحل عالم دارد که مانند دنیا و برزخ و آخرت است و بیشتر مردم تا زمانی که در دنیا هستند بالفعل در مقام و جایگاه عالم حس می‌باشند ولی استعداد مرحله روح و مرحله عقل را نیز دارند و این در صورتی است که این استعداد را برای مراحل بعدی از بین نبرده باشد و اگر باطن خود را مسخ کرده باشد نه استعداد و قوه و نه فعلیت مرحله ارواح و مرحله عقول را نمی‌تواند دارا باشد پس تنها در مرحله حس مانند نفوس تمام حیوانات باقی می‌ماند.

تصویر انسان در رساله الحشر

سهیلا صلاحی اصفهانی^{*}

یکی از نقشهای زبان، نقش تخیلی آن است. بدین معنا که گوینده با استفاده از جملات و واژگانی که بکار می‌برد، تصویرها یا ایماژهایی ذهنی برای مخاطب خود خلق می‌کند. بررسی این تصاویر و گاهی مونتاژ نمودن آنها با یکدیگر می‌تواند خواننده را به درک صحیحی از ایده‌ها و باورهای مطرح شده، برساند. در مقاله‌ای که ارسال خواهد شد، نگارنده به تحلیل جملاتی از رساله الحشر اثر فیلسوف متأله صدرالدین شیرازی پرداخته و به مدد انگاره‌های تصویر گونه در این رساله، اشاره‌ای مختصر به انسان‌شناسی در حکمت متعالیه نموده است.

کلیدواژه‌ها: نقش زبان، تصویر ذهنی، نفس ناطقه، نفس انسانی، عقل.

^{*} کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، کارشناسی الهیات و معارف اسلامی